The Reflection of Collective Memory in Architectural Studies

Mahdi Soltani*
Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, University of Bonab, Bonab, Iran.
(Received 5 Sept 2020, Accepted 10 Dec 2020)

Today, interdisciplinary studies have found an important place in the literature of architectural studies. One of the new concepts in the field of historiography and social sciences is "collective memory." This concept was first discussed in detail by Maurice Halbwachs and later described and interpreted by other scholars in various scientific fields. Collective memories are events experienced by individuals in a social framework and in interaction with the group. The reminder of these memories occurs using the mechanism of association of meanings and through objects, individuals, places and similar experiences, and in other words, collective memory means a shared memory with a group or society. The collective memory has differences and similarities with history and is tied to the concepts of identity and social belonging, and also has a connection to the concept of place. Although the experience of a place occurs individually, the shared experiences resulting from social categories and individual characteristics resulting from these categories ultimately lead to the receiving, storage and recording of these receives within the framework of shared social memories. In this article, by recognizing the different aspects of the concept of collective memory and its relationship with different areas of architectural studies, the quality of its use in architectural studies is examined, and some resources for this study are suggested. Accordingly, different texts have been explored by the interpretive method of study and by logical reasoning, and the relationship between this concept and different fields of study has been proposed. This concept can be used in various stages of architectural studies such as studying religious buildings, creating memories in places, designing monumental spaces and studying the design of urban spaces. The relationship between this concept and architecture can be searched through sources such as written, visual, and oral sources. Informal written sources are more honest and reliable in understanding collective memories related to architecture, and examining them critically can open valuable windows to understanding collective memories. Oral mediators of memories are also valuable resources that are somewhat immune to deliberate distortion. These oral sources can include the collective memories of ordinary people, technicians and builders of architectural works, the words of other witnesses and users of works, and the like. Collective memories can also be studied as an important and valuable part of the place and architectural works. The presence of collective memories in cities strengthens the sense of identity and belonging to the city. Collective memories are the main aspect of the study in some architectural works such as monuments. The continuity of life in religious buildings is closely related to the preservation and strengthening of collective memories, and also the life of public spaces and the extent to which people belong to them are correlated with the presence and continuity of collective memories. Different aspects of this concept can be identified and applied in different areas of architectural study. Collective memories at different stages of the development of human societies are recorded and stored in various sources. These sources can assist the researcher in such a study.

Keywords: Collective Memory, Architectural Studies, Place, Identity, Belonging Sense.

* Corresponding author. E-mail: mahdisoltani@ubonab.ac.ir

Copyright© 2020, the Authors | This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial .terms

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

مقالهٔ پژوهشی

DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1

سال پنجم، شماره دوم- پاییز و زمستان ۹۹

بازتاب مفهوم خاطرهٔ جمعی در تاریخ‌نگاری معماری

مهدی سلطانی*

استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه بناب، بناب، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۱۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۹/۲۰)

چکیده

امروزه مطالعات میان رشته‌ای جایگاه مهمی در ادبیات مطالعات معماری یافته‌است. یکی از مفاهیم جدید مطرح شده در حوزهٔ تاریخ‌نگاری و علوم اجتماعی «خاطرهٔ جمعی» است. خاطرات‌جمعی وقایع و رویدادهایی است که توسط افراد در یک چارچوب اجتماعی و در تعامل با گروه، تجربه شده است. خاطرهٔ جمعی به مسئله هویت و تعلق اجتماعی گره خورده و با مفهوم مکان هم‌پیوند است. هدف این پژوهش شناخت وجوه مختلف مفهوم خاطرهٔ جمعی و نسبت آن با حوزه‌های مختلف مطالعات معماری و بررسی امکان و کیفیت بهره‌گیری از این مفهوم در تاریخ‌نگاری معماری است. براین‌اساس، متون مختلف با روش تفسیری مطالعهٔ اکتشافی شده و با استدلال منطقی، روابطی میان این مفهوم و حوزه‌های مطالعاتی مختلف ارائه شده است. از این مفهوم می‌توان در نحله‌های مختلف مطالعات معماری نظیر مطالعه دربارهٔ بناهای مذهبی، تدابیر ایجاد خاطرات در مکان‌ها، طراحی فضاهای یادمانی و مطالعه دربارهٔ طراحی فضاهای شهری بهره برد. نسبت این مفهوم و معماری را می‌توان از مسیر منابعی چون منابع نوشتاری، منابع تصویری و منابع شفاهی جستجو کرد و خاطرات‌جمعی را چون بُعد مهم و ارزشمندی از مکان و آثار معماری مطالعه کرد. از مفهوم خاطرهٔ جمعی می‌توان در مطالعهٔ موضوعاتی چون هویت و احساس تعلق در شهرها بهره برد. همچنین با رجوع به خاطرات‌جمعی می‌توان شناخت بهتری از سیاق پدید آمدن و ماندگاری بعضی از آثار معماری و به خصوص بناهای یادمانی به دست آورد. بناهای مذهبی و فضاهای عمومی دیگر در شهرها، محل شکل‌گیری و محمل ماندگاری بسیاری از خاطرات‌جمعی هستند و می‌توان از مسیر مطالعهٔ خاطرات‌جمعی وجوه بیشتری از بستر آفرینش و ادامهٔ حیات آن¬ها را فهمید و تصور کامل‌تری از معماری این فضاها به دست آورد.

واژگان کلیدی

خاطرهٔ جمعی، مطالعات معماری، تاریخ‌نگاری، هویت و احساس تعلق.

* نویسندهٔ مسئول مکاتبات: mahdisoltani@ubonab.ac.ir

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

مقدمه

مفهوم «خاطرهٔ جمعی»[1] در مطالعات مرتبط با زمان و مکان در دورهٔ معاصر، جایگاه برجسته‌ای دارد؛ با این حال هنوز بدنه‌ای گسترده از ادبیات موضوعی اختصاصی، دربارهٔ ارتباط خاطرات‌جمعی و معماری در دسترس نیست و براین‌اساس بررسی ابعاد مختلف این ارتباط ضروری به نظر می‌رسد. برای فهم رابطهٔ بین خاطره و معماری در بستر نمودهای فرهنگ‌های مختلف، باید پدید آوردن فضا و خاطرهٔ جمعی بررسی شود. خاطرات در زمان جاری هستند؛ اما نباید آن‌ها را به صورت خطّی تصور کرد. خاطره در زمان گذشته، حال و آینده زنده است و در واقع در زمان و مکان ماندگار است. خاطرات گاه ارزش‌هایی هستند که روابط و نیازها را آشکار می‌کنند و بنابراین یک عنصر مهم در مطالعهٔ فضا محسوب می‌شوند. خاطرات به حس زمان و حس فضا مرتبط هستند، اما همچنین به حس فضا زمانی که به صورت اجتماعی توسط افراد برای زندگی کردن، ساخته‌شده هم متصل به‌نظر می‌رسند.

بخش مهمی از مطالعات معماری به جایگاه آثار در ذهنیت عمومی جوامع مرتبط است و بخش مهمی از این ذهنیت برخاسته از خاطرات‌جمعی این فضاها است. بنابراین می‌توان از خاطرات‌جمعی مرتبط و مندرج در آثار گذشته، برای شناخت بهتر آن‌ها بهره جست و از این مفهوم در تکمیل مطالعات تاریخی معماری استفاده کرد. مردم یک جامعه، با حضور در یک فضا و گذراندن بخشی از زندگی خود در آن، با انجام مراسم‌ها و آیین‌های مختلف و تعامل با بخش‌های مختلف آن فضا، خاطراتی را شکل می‌دهند. با گذشت زمان و تکرار رویدادهای جمعی در این بناها، این خاطرات ماندگار و به وجهی از معنای این آثار در ذهنیت عمومی بدل می‌شوند. مطالعه و شناخت معماری این آثار، با پرداختن به خاطرات‌جمعی مردمی که در آن‌ها زیسته‌اند، مطالعهٔ کامل‌تری است. ظهور و ماندگاری خاطرات‌جمعی در انواع آثار معماری به یک میزان نیست؛ برخی از آثار معماری به سبب ماهیت خود و برخی به سبب بسترشان، و بعضی دیگر به دلایلی چون رخدادهای مهم تاریخی، بیشتر با خاطرات‌جمعی گره خورده‌اند و پرداختن به خاطرهٔ‌جمعی در مطالعهٔ این‌دست از آثار اهمیت و ضرورت بیشتری دارد و با روشن کردن مفهوم خاطرهٔ جمعی و نسبت آن با معماری، می‌توان از آن چون ابزاری در دست مورّخ معماری بهره جست.

۱. پیشینهٔ پژوهش

با ورود مفهوم خاطرهٔ جمعی به ادبیات مطالعات معماری، کارهای پژوهشی قابل توجهی در این حوزه با رویکردهای مختلف و نمونه‌های موردی مشخص انجام شده‌است که می‌توان به اشاره به چند مورد از آن‌ها اکتفا کرد. حبیبی (۱۹۹۹) در مقاله‌ای ارتباط حیات واقعه‌ای و شکل‌گیری خاطرات‌جمعی را در فضاهای شهری بررسی کرده‌است (Habibi 1999). میرمقتدایی در پژوهش خود (۲۰۰۹) معیارهای سنجش امکان شکل‌گیری، ثبت و انتقال خاطرات‌جمعی را در شهر بررسی‌کرده و شهر تهران را به عنوان نمونهٔ موردی مطالعه کرده‌است (Mirmoghtadaee 2009). سروری و رحیم‌زاده نقش و جایگاه خاطرات‌جمعی را در فضاهای شهری بررسی‌کرده‌اند (Sarvari and Rahimzadeh Nasakhi 2015) و نادری و همکارانش حافظهٔ جمعی و تأثیر آن را بر شکل‌گیری هویت شهری در نمونهٔ موردی شهرک غرب تهران جستجوکرده‌اند (Naderi et al. 2019). اسمعیلیان و رنجبر در یک بررسی تطبیقی، به مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری و انتقال خاطرات‌جمعی در فضاهای عمومی شهری پرداخته‌اند (Esmaeilian and Ranjbar 2014). ترکاشوند و همکارانش مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری هویت و خاطرهٔ جمعی را دربارهٔ پل‌های تاریخی بازشناسی کرده‌اند (Tarkashvand et al. 2017) .

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

عنانهاد و همکارانش نقش خاطرهٔ جمعی را در فرایند احیای خانه‌ها در شهر رشت بررسی‌کرده‌اند (Ananahad et al. 2019). حسنی میان‌رودی و همکارانش به واکاوی مفهوم خاطرهٔ جمعی با رویکرد نشانه‌شناسی در میدان حسن آباد تهران پرداخته‌اند (Hasani Mianroudi et al. 2018).

براین اساس می‌توان گفت بیشتر پژوهش‌های پیشین نحوهٔ شکل‌گیری خاطرات‌جمعی را در نمونه‌های مورد بررسی‌شان جستجو کرده‌اند و ارتباط آن را با مؤلفه‌های مدنظرشان بررسی کرده‌اند؛ حال آنکه پژوهش پیش‌رو در پی آن است که کیفیت بهره‌مندی از این مفهوم را در مطالعات تاریخی معماری روشن کند و ضرورت و اهمیت آن را پیش چشم آورد، شیوهٔ مطالعهٔ آن را برحسب نوع آثار و نحوهٔ حضور خاطرات‌جمعی در آن‌ها مشخص کند.

۲. روش پژوهش

مفهوم خاطرهٔ جمعی اولین‌بار در بستر برخی از حوزه‌های علوم انسانی چون تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی مطرح شد. در این پژوهش، با رجوع به متونی اصلی که این مفهوم در آن‌ها تدوین شده، وجوه مختلف آن شناخته شده و نسبت آن با برخی از حوزه‌های مرتبط با معماری روشن شده است. با روشن شدن این نسبت، کیفیت بهره‌گیری از این مفهوم بر مبنای مراحل شکل‌گیری و ثبت آن، در مطالعهٔ تاریخ معماری بررسی شده است. بر این مبنا متون مختلف با روش تفسیری، مطالعهٔ اکتشافی شده‌اند و با استدلال منطقی روابطی جدید میان این مفهوم و حوزه‌های مختلف مطالعات معماری مطرح شده است. در امتداد این مسیر، پس از روشن شدن مفاهیم و تعاریف اصلی و تشخیص نسبت مکان و خاطرهٔ جمعی، به بازتاب خاطرهٔ جمعی در شاخه‌های مختلف مطالعات معماری پرداخته شده‌است.

۳. خاطرهٔ جمعی و وجوه مختلف آن

خاطرات نقطهٔ رجوع انسان به تفکر دربارهٔ زندگی خویش هستند. محدودهٔ زندگی انسان با شکل گرفتن خاطرات در ذهن او تعریف شده است و البته خاطره بدون واقعه اثر و معنی ندارد (Habibi 1999). در تعریف خاطرهٔ جمعی می‌توان گفت، خاطرات‌جمعی وقایع و رویدادهایی هستند که توسط افراد در یک چارچوب اجتماعی و در تعامل با گروه تجربه شده‌اند. یادآوری این خاطرات با بهره‌گیری از سازوکار تداعی معانی و به واسطهٔ اشیا، افراد، مکان‌ها و تجربه‌های مشابه رخ می‌دهد و به عبارتی خاطرهٔ جمعی به معنی خاطره مشترک با گروه یا جامعه است (Lewicka 2008). مفهوم «خاطره» از زمان یونان باستان مورد توجه اندیشمندان فیلسوف و جامعه‌شناس بوده‌است. بااین‌حال در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود که توجه به خاطرات به عنوان یک چشم‌انداز مستقل و متمایز در مطالعات مربوط به جوامع انسانی مطرح شد. شاید اولین کاربرد واضح اصطلاح خاطرهٔ جمعی به آثار هوگو وون هوفمانستال[۲] در سال ۱۹۰۲ م بازگردد (Olick and Robbins 1998). زمانی که او از لایه‌های انباشتهٔ خاطرات‌جمعی به جای مانده از اجداد انسان سخن گفت (Shieder 1982). با این حال مفهوم «خاطرهٔ جمعی» اولین بار به‌وسیلهٔ جامعه‌شناس فرانسوی هالبواکس[۳] (۱۸۷۷–۱۹٤٥) به طور گسترده مطرح‌شد و توسط اندیشمندان بعد از او و با تکیه بر آرایش توسعه‌یافت.

هالبواکس از پیروان علمی امیل‌دورکیم[٤] و دانشجوی هنری برگسن[٥] بود. اولین رساله مفصل وی دربارهٔ خاطره در سال ۱۹۲۵م با عنوان *چارچوب‌های اجتماعی خاطره*[٦] منتشرشد که مطالعات قبلی او بر نظریهٔ «نمودهای اجتماعی»[۷] دورکیم را با تحقیق متأخرش دربارهٔ طبقهٔ کارگر مرتبط می‌کرد. در ۱۹٤۱م. دومین کتاب هالبواکس دربارهٔ خاطره با عنوان *توپوگرافی افسانه‌ای سرزمین مقدس*[۸] منتشر شد که در واقع پاسخی به بعضی از ایرادهای دورکیم دربارهٔ نظریه او بود. سومین کتاب مرتبط با حافظهٔ او بعد از مرگش با عنوان *حافظهٔ اجتماعی*[۹] منتشر شد که مجموعه مقالات مرتبطی بود که هالبواکس در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹٤۰م. تألیف کرده‌بود (K.Olick et al. 2011). هم‌زمان با انتشار این آثار، افکار و آرای هالبواکس با مخالفت‌ها و موافقت‌های مختلفی از سوی اندیشمندان هم‌عصرش روبه رو شد؛ اما این آثار به قدری تأثیرگذار بود که بعدها اکثریت قریب به اتفاق

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

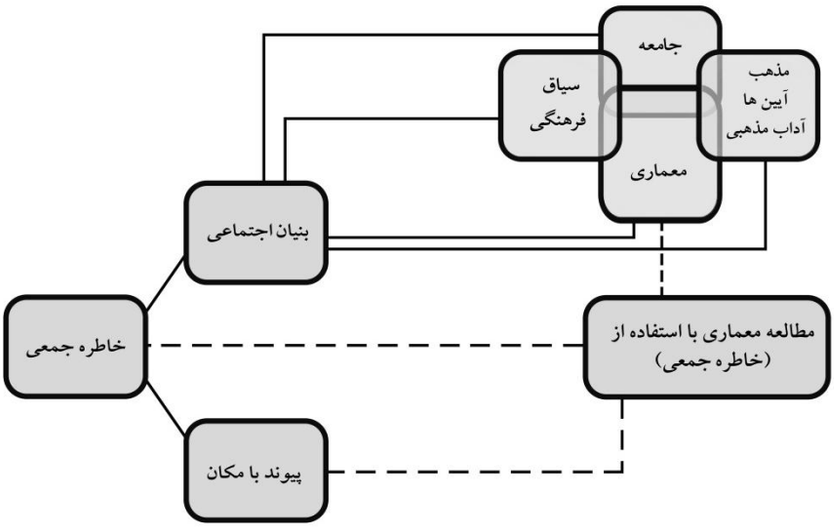
مطالعات دربارۀ خاطرۀ جمعی با رجوع به آثار او پیش‌رفت.

نقطۀ عزیمت هالبواکس تلاش برای پاسخ به این پرسش بود که علت وابستگی افراد به یک جامعه، حتی در نسل‌های پی‌درپی، چیست. او در جستجوی پاسخ این پرسش‌ها مفهوم «خاطرۀ جمعی» را مطرح کرد (Savelsberg and King 2007). در واقع محتوای خاطرات اصولاً اجتماعی هستند؛ خاطرات در حضور دیگری و بیشتر در مکان‌های زندگی جمعی رخ داده‌اند و افزون بر این، مبدأ یادآوری و گرامی‌داشت خاطرات اغلب جنبۀ اجتماعی دارد (Paez et al. 1997). در واقع خاستگاه و بنیاد آثار او، یک مسئلۀ اجتماعی و مرتبط با هویت است. او با مطرح کردن مسئلۀ هویت و حفظ خاطرات‌جمعی در نسل‌های متمادی، به شکلی اندیشه‌های خود را افزون بر اجتماع، به گذشته و تاریخ نیز مرتبط کرد.

بنیان اصلی نظریۀ هالبواکس دربارۀ خاطرۀجمعی سه بُعد اصلی دارد. در بُعد اول هالبواکس از ضرورت وجود یک بنیان اجتماعی برای تمامی تجدید خاطره‌ها بحث می‌کند. برای او خاطرات فردی ناقص، تکه‌تکه و مبهم هستند. در دیدگاه هالبواکس خاطرات فردی در زمینۀ اجتماعی به شکل واحد درمی‌آیند. از نظر او خاطرات در چارچوب‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. هالبواکس در بُعد دوم نظریه‌اش شرح می‌دهد که خاطرات‌جمعی، گذشته را احیا نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر به صورت یک الگوی ذهنی یکپارچه بازسازی می‌کنند. خاطره تمایل دارد که مفاهیم فرهنگی بزرگتر را با متمرکز ساختنشان در تصاویر خاصی از مکان و زمان تقویت کند. در بُعد سوم از نظریۀ خاطرۀجمعی، هالبواکس به تناسب خاطره و الگوهای متغییر آگاهی گروهی تأکید می‌کند (H.Hutton 1988). بنابراین یادآوری خاطرات‌جمعی نه یک فرایند از بازیابی آن خاطرات، بلکه فرایندی از پیکربندی دوبارۀ آن‌ها است، چرا که خاطره داده‌هایی را که انتخاب کرده با اسکیماها و طرح‌واره‌های مفهومی امروزی و اجتماعی اش تطابق می‌دهد.

بررسی نسبت مفهوم خاطرۀ جمعی و مطالعات معماری، مستلزم کسب شناخت نسبت به این مفهوم و حوزه‌هایی است که پیش‌تر ارتباط آن‌ها با معماری، توسط اندیشمندان این رشته روشن شده‌است. مطالعات تاریخی از این جمله هستند. تاریخ معماری، به معنای آنچه که معماری است و در گذشته رخ داده‌است، از طریق منابع و با شیوه‌های مختلف، مورد توجه پژوهشگران معماری بوده است. به جز خود آثار باقی‌مانده از گذشته که اغلب، تنها بخش کوچکی از آثار پدیدآمده در گسترۀ زمان هستند، منابع مکتوب و دیگر اسناد تاریخی، محل رجوع مورّخان معماری بوده‌اند. برخی از این منابع که از آن‌ها به عنوان منابع رسمی تاریخی یاد می‌کنیم، توسط اصحاب قدرت پدید آمده‌اند و به سبب ماهیت خود، سنت تاریخ‌نگاری زمان و دلایلی دیگر، یا از توده‌های مردم، ذهنیات و خاطرات آن‌ها، غافل بوده‌اند و یا مردم به ندرت به این موضوعات پرداخته‌اند. حال آنکه خاطرۀ جمعی که پیوند آن با مکان و اجتماع در ذات مفهومی آن مندرج است، می‌تواند دریچه‌ای بدیع در اختیار مورّخ معماری قرار دهد تا با نگاهی متفاوت به آثار تاریخ معماری بنگرد و در تکمیل مطالعات تاریخ معماری بکوشد. در چنین مطالعه‌ای او باید متوجه تمایزهای تاریخ و خاطرۀ جمعی باشد و از خلط این دو پرهیز کند. همچنین معماری به عنوان یک محصول فرهنگی، در سیاق فرهنگ شناخته می‌شود و خاطرات‌جمعی وجهی از فرهنگ جوامع هستند. مطالعۀ آثار معماری، اعم از آثار خاصّه یا عامه، مستلزم توجه به بستر شکل‌گیری و بقا و خاطرات پیوندیافته با آن‌ها است. برخی از آثار معماری در طی زمان به سبب رویدادهای مهم و وقایع تاریخی، وجهی نمادین و معانی فرهنگی در یک جامعه می‌یابند. این معانی فرهنگی، که بخش مهمی از آن‌ها در اثر خاطرات‌جمعی پدید می‌آیند، نوع مواجهه و تعامل مخاطبان با آثار معماری را شکل می‌دهند و به موضوعی مهم در مطالعات تاریخی معماری بدل می‌شوند. آیین‌های مذهبی، از دیگر حوزه‌های مؤثر بر معماری و مرتبط با خاطرات‌جمعی هستند. بسیاری از آداب و رسوم و آیین‌های مذهبی، ذاتی اجتماعی دارند و بر اساس تقویم‌های مذهبی، در فضاهای مشخصی، مدام تکرار می‌شوند. این ماهیت اجتماعی و تداوم و تکرار، خاطرات‌جمعی را پدید می‌آورند و براین مبنا مطالعۀ چنین

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]



تصویر۱: نمودار نسبت مطالعهٔ خاطرهٔ جمعی و حوزه‌های مجاور
Fig. 1: Collective memories in the public spaces

آثاری هم مستلزم توجه به مفهوم خاطرات‌جمعی پیوند خورده با آن‌ها است. بنابراین، این سه حوزه می‌توانند حلقهٔ واسطی در روشن شدن مقصود اصلی پژوهش یعنی نسبت خاطرهٔ جمعی و مطالعات معماری، به کار آیند و بر این اساس در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است (تصویر ۱).

۳-۱. خاطرهٔ جمعی و تاریخ

از نظر هالبواکس و دیگر نظریه‌پردازان پیرو او، خاطرهٔ جمعی تا زمان ظهور تاریخ‌نگاری به شیوهٔ جدیدش، تعارض‌ها و تفاوت‌های آشکاری با تاریخ داشت و در واقع تاریخ‌نگاری سنتی نسبت به خاطرهٔ جمعی بی‌توجه بود. بنابراین برای بهره‌گیری از این مفهوم در مطالعات تاریخی معماری، فهم تفاوت‌های آن با تاریخ بی‌فایده نیست. خاطرهٔ جمعی با تاریخ، حداقل در دو جنبه متفاوت است. خاطرهٔ جمعی در واقع یک جریان ممتد از اندیشه ها است که از گذشته آن چیزی را حفظ می‌کند که هنوز زنده است یا قابلیت زنده ماندن در آگاهی گروهی را دارد و با این تعریف از مرزهای گروه خارج نمی‌شود. زمانی که یک دوره جای خود را به دورهٔ دیگر می‌دهد، گروه گذشته را فراموش نمی‌کند چرا که گروه‌ها در پی هم می‌آیند و به این ترتیب خاطرات حفظ می‌شوند. حال آنکه به نظر می رسد در تاریخ همه چیز مانند جهت‌گیری‌های عمومی، سنت‌ها، ویژگی‌های انسانی، و چشم‌اندازهای آینده در دوره‌های مختلف تغییر شکل می‌دهند و پایداری ظاهری گروه مورد مطالعه در تاریخ تنها به دلیل پایداری طبقه‌بندی‌های بیرونی مانند مکان‌ها و نام‌ها است. در واقع تاریخ به تمایزها و تفاوت‌ها تأکید بیشتری دارد و ویژگی‌های متنوع دوره‌های مختلف را برجسته می‌کند در حالی که در خاطرهٔ جمعی چنین نیست. توسعهٔ خاطرهٔ جمعی نه با خطوط و نشانه‌های قطعی، بلکه با مرزهای مبهم رخ می‌دهد. تفاوت دوم در این است که تاریخ می‌تواند به عنوان حافظهٔ عمومی کل بشر معرفی‌شود، اما از نظر خاطرهٔ جمعی، حافظهٔ جهانی وجود ندارد. هر خاطرهٔ جمعی به پشتیبانی یک گروه محدودشده در مکان و زمان، نیاز نیاز دارد. کلیّت رویدادهای گذشته تنها زمانی می‌تواند به صورت یک بایگانی مجرد درآید که در چارچوب زمانی و مکانی گروه باقی بماند (K.Olick et al. 2011). گذشته با آثار و ارزش‌های اجتماعی‌اش، همچنان در زمان حاضر، حضور دارد و زمینه‌های تداعی خاطرات‌جمعی را فراهم می‌کند و این تداوم ذاتی خاطرات است که به جامعه اجازه می‌دهد تا نسبت به خود و گروه و مکان خود احساس تعلق کند (Misztal 2004). خاطرات‌جمعی برای بقا به طور پیوسته با هدف سازگاری با وضعیت تاریخی زمان خود تغییر می‌یابند، پویایی دارند و ثبات ندارند (Eyerman 2007). براین اساس، تاریخ و خاطره، هر دو بخشی از دانسته‌ها و یافته‌های ما را از

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

گذشته روایت می‌کنند. بااین حال روایت این دو از گذشته، تمایزهایی مشخص دارد. مبنای یک روایت تاریخی، نقل یک رویداد به صورتی است که اتفاق افتاده است؛ درحالی که خاطرات‌جمعی، کیفیت ثبت و ضبط رویدادها در اذهان جمعی را مبنا قرار می‌دهد. ممکن است آنچه واقعاً رخ داده است، با آنچه که در خاطرات‌جمعی ضبط شده‌است، تفاوت داشته‌باشد. همچنین تاریخ جز در شیوه‌هایی خاص از تاریخ‌نگاری، مانند تاریخ اجتماعی یا تاریخ فرهنگی، ماهیتی اجتماعی ندارد و ممکن است یک پدیدهٔ فردی مربوط به یک شخص برجستهٔ تاریخی، به موضوعی مهم در بستر مطالعات آن بدل‌شود؛ اما بنیان اجتماعی برای مفهوم خاطرهٔ جمعی یک امر ضروری و تغییرناپذیراست. بنابراین خاطرات برخلاف تاریخ، مبنایی پویا دارند و تأکید آن‌ها بر شباهت‌های بین رویدادهایی است که زمینهٔ لازم را برای یادآوری خاطرات فراهم می‌آورند.

۳-۲. خاطرهٔ جمعی، هویت و فرهنگ

شکل‌گیری ساختاری هویت در یک جامعه برآیند آمیزش عوامل عینی و ذهنی در خاطرهٔ قومی آن جامعه است. به عبارت دیگر ریشه‌های هویت در گذشته است و لایه‌های عمیق‌تر هویت با عمیق‌تر شدن در این ریشه‌ها، شناخته می‌شود. بخش مهمی از هویت مردم را خاطرات‌جمعی مشترک اهالی یک دسته، گروه و یا جامعهٔ ساکن در یک مکان تشکیل می‌دهند (Naderi et al. 2019). خاطرهٔ جمعی مجموعه‌ای از تداعی‌هایی هستند که چون روایاتی در جامعه وجود دارند و حفظ می‌شوند و احساس پیوستگی میان اعضای یک جامعه را به وجود می‌آورند و کارکردی هویت‌بخش دارند (Rico 1995). می‌توان گفت از طریق خاطره و حافظهٔ جمعی است که عوامل سازندهٔ هویت شناسایی می‌شوند. دانش ذخیره‌شده در حافظهٔ جمعی فرهنگی با تمایز صریح نسبت به افراد بیرونی به کسانی که به آن فرهنگ تعلق دارند، عرضه می‌شود و به این ترتیب به نیاز به داشتن هویت پاسخ می‌دهد (Assmann1995). اساس کار حافظهٔ فرهنگی بر بازسازی خاطرات است و به همین دلیل است که دانش آن در شرایط واقعی و معاصر معتبر و مقبول است. به این‌ترتیب حافظهٔ فرهنگی با قابلیت عینیت بخشیدن به هویت و توانایی در بازسازی خاطرات‌جمعی و با برپایی مراسم‌ها، آیین‌ها و جشن‌ها و برپایی یادمان‌ها، ویژگی‌های هویتی جامعه را پررنگ‌تر می‌کند و زمینهٔ لازم را برای حفظ خاطرات و فرهنگ گذشته به صورت عینی فراهم می‌آورد.

۳-۳. خاطرهٔ جمعی، مذهب و آیین‌ها

هالبواکس آگاه بود که برای آنکه نظریه‌اش مورد توجه قرار بگیرد، باید به همان اندازه که در مورد خانواده یا طبقات اجتماعی قابل اعمال است، در مورد نهادی مانند ادیان و به خصوص مسیحیت هم قابل استفاده باشد. در نتیجه، بخش قابل توجهی از نظریهٔ او صریحاً به این موضوع پرداخته است (Burkett 2009). حافظهٔ خاطرات مذهبی گاه تلاش می‌کند که خودش را از جامعهٔ روزمره ایزوله کند، با این حال از همان قوانین حافظهٔ جمعی پیروی می‌کند (Huang 2018) . بنابراین گذشته را حفظ نمی‌کند بلکه آن را با کمک سنت‌ها، متون و رسوم به جای مانده از گذشته، به‌علاوهٔ داده‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی اخیر بازسازی می‌کند (Urbaniak 2015). تمامی اجزای نظریهٔ هالبواکس، مانند بازسازی اجتماعی خاطرات، فراموشی و قابلیت خدمت‌رسانی اجتماعی و مانند آن، همه، در دایرهٔ مذهب و خاطرهٔ جمعی مذهبی حاضر هستند همانطور که در سایر حوزه‌های تعامل‌های اجتماعی حاضر هستند (Carpenedo 2017) . البته باید دقت کرد که میزان اجتماعی بودن ماهیت ادیان و مذاهب متفاوت است. با این حال در اکثریت ادیان، برگزاری آیین‌ها و آداب و رسوم جمعی، از جمله برگزاری مراسم تولد و یا ترحیم و شهادت بزرگان آن و مانند آن به شیوه‌ای جمعی رخ می‌دهد و براساس تقویم مذهبی در دوره‌های زمانی مشخصی تکرار می‌شود. همین تکرار و تداوم به شکل‌گیری و ثبت و ماندگاری خاطرات‌جمعی مذهبی مختلف منجر می‌شود.

٤. مراحل شکل‌گیری و ثبت خاطرات‌جمعی

به نظر می‌رسد، بهترین راه برای یافتن خاطرات‌جمعی گذشتگان، این باشد که بدانیم خاطرات‌جمعی در دوره‌های مختلف تاریخ، در کجاها ثبت و ذخیره می‌شده‌اند. دانستن

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

این محمل‌های ثبت و ذخیرهٔ خاطرات‌جمعی، مسیر یافتن منابع را برای محقق این حوزه کوتاه‌تر و آسان‌تر خواهد کرد. ژاک لوگاف[10] مورّخ مشهور فرانسوی و از بزرگان جریان تاریخ‌نگاری ذهنیات است، او، پنج مرحلهٔ اصلی در ثبت خاطرات‌جمعی مطرح کرده‌است که بر مبنای این مراحل، می‌توان منابعی را برای مطالعات در این حوزه برشمرد. این مراحل از دیدگاه لوگاف چنین هستند (Le Goff 1992):

- مرحلهٔ اول به دورهٔ تاریخی اشاره دارد که مردم قادر به نوشتن نبودند. لوگاف خاطرات این دسته را خاطرات قومی می‌خواند. این دسته از خاطرات در هنرهای ابتدایی و توسعه نیافتهٔ جوامع پیش از اختراع خط مندرج هستند.
- مرحلهٔ دوم، حرکت جوامع از پیش از تاریخ به دوران باستان را شامل می‌شود که در آن بعضی از منابع شفاهی خاطرات، به نوشتار بدل می‌شوند؛ نوشتارهایی که گاه حاوی خاطرات و اسناد ثبت آن‌ها هستند. این مرحله با ظهور ساختارهای شهری همراه است.
- مرحلهٔ سوم، خاطرات قرون وسطا، اعم از خاطرات و حکایات و روایات جهان مسیحیت را شامل است. در این دوران، خاطرات‌جمعی بیشتر خاطرات قدیسان و بزرگان مذهبی در ارتباط با جامعه بوده و در بستر خاطرات دینی و مناسبت‌ها و آیین‌های مذهبی ثبت شده‌اند.
- مرحلهٔ چهارم که از رنسانس تا دوران معاصر را دربرمی‌گیرد که در آن با توسعهٔ صنعت چاپ و تداوم روال خاطره‌نویسی، منابع بیشتری در اختیار آیندگان قرار گرفته است. حیطهٔ موضوعی خاطرات مکتوب در این دوران بسیار گسترده و متنوع بوده و محدود به مناسبات مذهبی و آیینی نبوده است.
- و در نهایت در مرحلهٔ پنجم، و با تغییراتی که در قرن بیستم رخ داد، تحوّلی انقلابی در زمینهٔ ثبت خاطرات فراهم شد. روش‌های جدید ثبت و ضبط و انتقال اطلاعات که از طریق پیشرفت‌های حوزهٔ الکترونیک و رایانه‌ها پدید آمدند، منابع صوتی و تصویری و همچنین تصویرهای متحرک را در کنار منابع نوشتاری در اختیار جریان‌های ثبت خاطرات‌جمعی قرار داد.

بر مبنای این مراحل، و نحوهٔ ثبت و ضبط خاطرات جمعی می‌توان منابعی برای مطالعهٔ آن‌ها پیشنهاد کرد و به ابعاد مختلف آن‌ها پرداخت.

٤-١. منابع مکتوب

منابع مکتوب را می‌توان به اعتبار زمان نگارش، به دو دستهٔ منابع درجه اول که در زمان رخداد و یا شکل‌گیری خاطره نوشته شده‌اند و منابع درجهٔ دوم که در زمانی بعد از آن نوشته شده‌اند، دسته‌بندی کرد (Qayyumi 2009). همچنین به اعتبار فاعل نوشتار، می‌توان آن‌ها را به دو دستهٔ منابع رسمی و منابع غیررسمی تقسیم‌بندی کرد. منابع مکتوب غیررسمی در جهت فهم خاطرات‌جمعی مرتبط با معماری، صادق‌تر و قابل اعتمادتر هستند و بررسی آن‌ها با دید انتقادی، می‌تواند دریچه‌های باارزشی به فهم خاطرات‌جمعی بگشاید. از آن جمله می‌توان به سفرنامه‌ها و خاطره‌نامه‌ها، داستان‌ها، حکایات و افسانه‌ها، فتوت‌نامه‌ها، پندنامه‌ها و مناقب‌نامه‌ها اشاره کرد، متونی که در آن به نحوی از انحاء وقوع و وجوه مختلف یک خاطرهٔ جمعی ثبت و ضبط شده است.

٤-٢. منابع تصویری

آن دسته از منابع تصویری که محمل روایت یک یا چند خاطرهٔ جمعی باشند، در زمرهٔ منابع مطالعات خاطرات‌جمعی دربارهٔ معماری قرار دارند. از این دسته می‌توان منابعی چون نقشه‌های تزئینی بناها، نقش‌های اشیا، نگاره‌های کتاب‌ها، نگاره‌های دیواری، نگاره‌های مستقل، عکس‌ها، طرح‌های دستی، گراورها، فیلم‌ها و انیمیش‌ها را نام برد.

٤-٣. منابع شفاهی

به نظر می‌رسد تعاملات شفاهی میان مردم یک جامعه، به طور مداوم هم خاطرات‌جمعی تازه پدید می‌آورند و هم منجر به حفظ خاطرات گذشته می‌شوند. دولت‌ها و دیگر نهادهای قدرت که با ابزارهای رسمی خود در طول تاریخ در

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

جدول ۱: دیدگاه اندیشمندان دربارهٔ نسبت مکان و خاطرهٔ جمعی (منبع: نگارنده بر اساس منابع مندرج در جدول)
Table1: Scholars views about collective memory and place

نظریه‌پرداز	دیدگاه
مائوریس هالبواکس (۱۹۹۲)	خاطرهٔ جمعی، خاطرهٔ اجتماعی است. عضویت در گروه سبب می‌شود تا افراد رویدادها و حوادث را از یاد نبرند. خاطرهٔ جمعی با مکان ارتباط تنگاتنگی دارد.
آلدو روسی (۱۹۸۲)	خاطرهٔ جمعی با مکان‌های خاطره‌انگیز و با اشیای آن‌ها پیوند ناگسستنی و مهمی دارد.
نوربرگ شولتز (۱۹۸۸)	ماهیت بشر و مکان با یکدیگر گره خورده‌اند.

حفظ و حذف خاطرات‌جمعی بر مبنای مصالح سیاسی عمل کرده‌اند، کمتر راهی به چارچوب تعاملات شفاهی باز می‌کنند و ازاین‌رو واسطه‌های بیان شفاهی خاطرات، منابعی ارزشمند هستند که از تحریفات عامدانه تا حدودی مصون به نظر می‌رسند. این منابع شفاهی می‌توانند شامل خاطرات‌جمعی مردم عادی، اهل فن و سازندگان آثار معماری، سخنان دیگر شاهدان و بهره‌برداران آثار و مانند آن باشند.

۵. نسبت خاطرهٔ جمعی و مکان

آمیختگی احساسات و دریافت‌های بشری با خاطرات، گاه وجه تمایز مکان و فضا تلقی شده‌است (Hauge 2005). مکان موقعیت یک رویداد است. نوربرگ شولتز، با اشاره به واژهٔ «رخ دادن»[11]، آن را آمیخته و هم‌ریشه با واژهٔ مکان می‌داند (Norberg-Schulz 1988). از نظر او یکی از شروط لازم برای شکل‌گیری یک مکان به معنای راستین کلمه، خاطره است (Khoshdareghi and Abedi 2015). افزون برآن اشتراک در یک مکان به معنای تعلق به یک گروه و در نتیجه هویت مشترک است. برای تبدیل شدن خاطره جمعی به چیزی فراتر از یک تصویر ذهنی، باید آنچه که به یاد آورده می‌شود، در جایی رخ داده باشد. شرح دادن یک واقعه بدون تصور یک مکان، بسیار دشوار است. بنابراین ارتباط بین خاطرات ما و مکان‌ها اهمیتی بنیادین دارند. به طور خلاصه می‌توان گفت خاطره‌ای که فاقد مکان باشد به خطر عدم صحت می‌افتد و بنابراین از بین می‌رود (جدول ۱).

مکان رخداد خاطرات با تغییر زمان، دگرگون می‌شود. در این زمان خاطرات گروهی که در نزدیکی مکان مورد نظر ساکن هستند، تنها زمانی باقی می‌مانند که در هماهنگی و در پیروی از تغییرات مکان تکامل یابند. در حالی که افرادی که از مکان جدا شده‌اند از این تغییرات بی‌خبر هستند و تصویر ثابتی از خاطرات به همراه دارند (Jaisson 2008). هالبواکس می‌نویسد: «آن‌ها نمودی سمبولیک از آن مکان می‌سازند. افکار سمبولیک این خاطرات را از مکان رخدادشان جدا می‌کنند و تنها با باورهای گروه همراه می‌کنند» (Halbwachs 1992).

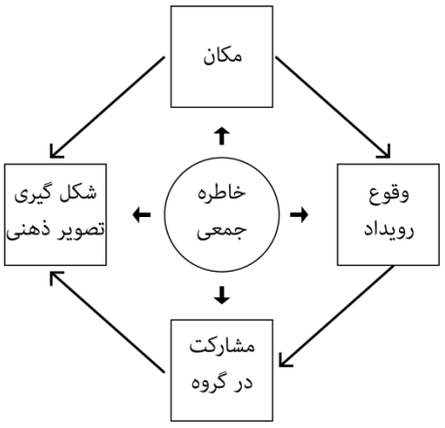
بنابراین با دو چارچوب فضایی متفاوت از خاطرات جمعی سروکار داریم. در چارچوب اول، خاطرات با شرایط تصویری ساخته شده از اشیا، خانه‌ها، خیابان‌ها و سنگ‌ها و مانند آن پیوند خورده و به شدت آسیب‌پذیر هستند. در این چارچوب مکان و در نتیجه خاطرات در معرض تغییرات اجتناب‌ناپذیر و حتی نابودی قرار دارند. دومین چارچوب به دلیل شکل سمبولیکی که دارد، ایمن‌تراست. به‌این‌ترتیب تصویر یک خیابان نزدیک در معرض تغییر، در ذهن آشناتراست، اما فقط یک تصویر است و تصویر یک یادمان دور کمتر آشنا است با این حال یک تصویر زنده در خاطرات است (Truc 2011). پس در یک سو ما خاطرات مکان‌ها را داریم و در سوی دیگر نمودهای سمبولیک که به صورت محملی برای «مکان‌های خاطرات» عمل می‌کنند که انواع ساده‌تر از مکان‌ها اما بی‌شک محکم‌تر و قوی‌تر و ماندگارتر از نوع قبلی هستند.

بنابراین خاطرات برای ماندگاری بیشتر باید خودشان را از تغییرات شرایط مکانی آزاد کنند تا بتوانند خودشان را دربرابر تغییر یا نابودی حفظ کنند، با این حال باید به مکان هم متصل شوند، چرا که در غیراین‌صورت خطر از بین‌رفتن

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

تهدیدشان خواهد کرد. بنابراین فرم مادی مکان‌ها، خاطرات‌جمعی را محدود می‌کنند و تغییراتی در آن ایجاد می‌کنند (Brian 2008). برای مثال هالبواکس می‌نویسد: اگر یک خاطرهٔ انجیلی در یک غار روی داده باشد و این غار به مرور زمان از بین برود، باید غار دیگری در نزدیکی آن پیدا شود و اگر نشد، خاطره از بین خواهدرفت (Halbwachs 1992). با این حال، معنای این موضوع وجود رابطهٔ مستقیم بین مادیت مکان و خاطرهٔ جمعی نیست. جوهر فضایی که در آن خاطرهٔ جمعی رخ داده است، جوهری بی‌جان نیست؛ بلکه جوهری است که با افکار و احساسات مردم پاگرفته است. در این نظریه، معنی فضا از مکانی از چیزها به فضا به عنوان ساختار یا نظامی یکپارچه از تصاویر تغییر می‌یابد (Doss 2008). به‌این‌ترتیب هرگروهی تلاش می‌کند که تسلط خود را در فضای شهری با مکانی‌کردن خاطرات و زدن مهرش بر روی مکان‌های خاطرات منتخب، به صورت سمبولیک بیان کند.

براساس آنچه گفته شد، کیفیت خاص ایجاد شده در یک مکان به سبب پیوند آن با مجموعه‌ای از خاطرات‌جمعی، نوعی از احساس مالکیت و حسی از تعلق در آن مکان را پدید می‌آورد (Holloway et all. 2001). اگرچه تجربهٔ یک مکان به صورت فردی رخ می‌دهد، تجارب مشترک حاصل از دسته‌بندی‌های اجتماعی و ویژگی‌های فردی منتج از این دسته‌بندی‌ها، در نهایت به دریافت و ذخیره و ثبت این دریافت‌ها، در چارچوب خاطرات مشترک اجتماعی می‌انجامد (Hague 2005). به عبارتی با آنکه منشأ دوام و رواج خاطرهٔ جمعی، یک گروه اجتماعی است، ثبت و یادآوری خاطرات تنها تحت‌تأثیر موقعیت یک فرد در گروه انجام می‌شود (Coser 1992). در واقع هرچند که خاطرات‌جمعی یک مجموعهٔ مشترک است، افراد مختلف دسترسی‌های یکسانی به آن ندارند (Esmaeilian and Ranjbar 2014). باید دقت کرد که دو حرکت متمایز و گاه متضاد وجود دارد که مورد توجه اندیشمندان حافظهٔ جمعی و رابطه‌اش با مکان است. حرکت اول یادمانی‌سازی مکان‌های اصلی و واقعی به جای مانده از یک رویداد است. مکان‌هایی



تصویر۲: نسبت خاطرهٔ جمعی، مکان، رویداد، گروه و تصویر ذهنی
Fig. 2: Collective memories, place, event, mental picture

که معمولاً در رویداد خاطرات با شاهدان عینی رخ داده است و حرکت دوم نهادینه‌سازی مکان‌هایی رسمی برای خاطرات است که با استفاده از شرایط سمبولیک و نمادها روی می‌دهد. به این ترتیب هالبواکس نشان می‌دهد که چگونه مکان‌های خاطرات از هیچ ساخته می‌شوند (تصویر ۲).

٦. بازتاب مفهوم خاطرهٔ جمعی در مطالعات تاریخ معماری

مطالعهٔ جایگاه مفهوم خاطرهٔ جمعی در مطالعات تاریخ معماری را می‌توان در دو شاخهٔ کلی بررسی کرد. در شاخهٔ اول می‌توان به تدابیری پرداخت که برای ایجاد، تداوم و یا حتی زدودن خاطرات، توسط معماران پیشنهاد می‌شوند. در بسیاری از موارد، تغییر شکل مکان‌ها بر اساس خاطرات‌جمعی، ریشه‌های محکمی در خاطراتی دارد که زمینه‌ای مقدس دارند. اما تقدس بخشیدن به منظور اهداف یادمانی، به تمام یا بخشی از فضاهای عمومی، ایستگاه‌ها و یا بازارها دشوارتر است. در واقع تدابیر دیگری هم وجود دارد که برای ایجاد مکان‌های خاطرات‌جمعی به کار می‌روند و تقدیس فضا تنها یکی از آن تدابیراست. افزون برآنچه که ممکن است بدون قصد و در نتیجهٔ تغییر و تحولات کالبدی شهرها، بستر شکل‌گیری، حفاظت و تداوم خاطرات از بین رود، این احتمال وجود دارد که این اتفاق عامدانه هم رخ دهد (Tarkashvand 2017). بنابراین اولین تدبیر، محوسازی

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

یا پاکسازی است که در آن تلاش می‌شود که محل واقعه به طور کامل نابود و زدوده شود که گویی هرگز رویدادی در آن رخ نداده است (Margry 2010). در تدبیر دوم که «اصلاح» خوانده می‌شود، تلاش بر این است که چیزهایی که ممکن است یک تراژدی را به یادآورند، زدوده شوند، با آن حال تلاشی برای پاکسازی کامل محل صورت نمی‌پذیرد. هدف چنین کاری به طور ساده این است که مانند سابق و قبل از وقوع تراژدی مورد استفاده قراربگیرد. این تدبیر به معنای آفرینش نشانه‌ای است که «چیزی» در اینجا رخ داده است. بنابراین چنین مکانی بعد از اجرای این تدبیر و یادمانی شدن می‌تواند به آسانی به وضعیت سابق خود برگردد (Truc 2011). آخرین تدبیری که می‌توان معرفی کرد، تقدیس مکان است و زمانی رخ می‌دهد که جامعه باید درس مثبتی از یک رویداد بگیرد؛ مانند یادمانی برای خاطرهٔ یک عمل شجاعانه، قربانی کردن خود برای جامعه و نمایش یکپارچگی و اتحاد. گاه عمل تقدیس مکان همراه با یک مراسم آیینی برای بازگشایی است و یک جنبه از آیین عمومی به شمار می‌رود. البته معمولاً این تدابیر نه به صورت جداجدا، بلکه به صورت ترکیبی به کار می‌رود و به عنوان مثال تدبیر تخصیص می‌تواند زمینه را برای تدبیر و تقدیس فراهم آورد (Collins 2004). افزون بر این تدابیر، در شاخهٔ دوم مطالعات می‌توان به حضور خاطرات‌جمعی در آثار موجود معماری پرداخت. خاطرات‌جمعی در برخی از انواع آثار معماری نمود بیشتری دارند. این نمود بیشتر به وابستگی این بناها به ویژگی بنیادین خاطرات یعنی ارتباط آن‌ها با اجتماع و خاطرات اشتراکی مردم، مرتبط است. بناهای مذهبی که اصولاً مکان برگزاری آیین‌ها و آداب و رسوم و مراسم‌های آیینی هستند، از این دسته محسوب می‌شوند. مردم یک جامعه با حضور در یک بنای مذهبی و انجام آیین‌های جمعی برخواسته از مذهب، خاطراتی را شکل می‌دهند. تکرار و استمرار که در ذات برگزاری این آیین‌ها است، سبب ماندگاری این خاطرات و عمیق‌ترشدن پیوند خاطرات‌جمعی با این بناها می‌شود. همچنین گاه یک رویداد و واقعهٔ تاریخی، در ذهن مردم یک جامعه، ماندگار می‌شود و خاطره‌ای مشترک برای آن‌ها به جای می‌ماند. معماری، چون یک محصول فرهنگی در شکل یادمانی خود، این خاطرات را ثبت و ذخیره می‌کند و بناهای یادمانی محمل حضور خاطرات می‌شوند. بنابراین می‌توان حضور و ظهور خاطرات‌جمعی را در این بناها جستجو کرد. افزون بر این دو دسته، فضاهای عمومی شهر که محل دیدار و گفت‌وگو و تعاملات اجتماعی و مکان برگزاری مراسم‌های ملی و مانند آن هستند، می‌توانند محل حفظ و تداوم خاطرات‌جمعی نیز باشند. بر اساس آنچه گفته شد، در ادامه به نسبت این سه دسته از مکان‌ها با خاطرات‌جمعی پرداخته‌شده‌است.

٦-١. مطالعه درباره بناهای مذهبی

بناهای مذهبی در حفظ و تداعی خاطرات‌جمعی نقشی ویژه دارند. برخی از این بناها گاه توسط صاحبان قدرت ایجاد شده‌اند و گاه ویژگی‌هایی در یک بستر طبیعی هستند (Lewicka 2008). بناهای یادمانی مذهبی گروهی از مکان‌ها هستند که با خاطرات‌جمعی پیوندی ناگسستنی دارند. این خاطرات‌جمعی با عمل زیارت، تجدید می‌شوند و زنده می‌مانند. خاطرات مذهبی به صورت اصولی در ذهن‌ها پذیرفته شده‌اند و این خاطرات در مکان‌ها حضور دارند؛ بناهای یادمانی مذهبی، هم محل حفظ و احیای این خاطرات و هم مکانی برای آفرینش خاطرات جدید هستند.

بنابراین زمانی که مردم به مکانی که به‌وسیلهٔ زیارت خاطره ذهنی در آن ایجاد شده است، سفر می‌کنند و گاه تغییرات زیادی در آن مکان مشاهده می‌کنند، سعی می‌کنند که تصاویر ذهنی خود را با مکان فیزیکی واقعی تطبیق دهند و مکان جذابیت بیشتری برایشان پیدا کند (Truc 2011). یک فرد باید مکان را مشاهده کند تا خاطره چیزی را که شخصاً تجربه نکرده است، باور کند. زمانی که یک مکان رویداد خاطرهٔ جمعی، محلی برای زیارت زائران از گروه‌های مختلف اجتماعی با خاطره جمعی واحد می‌شود، به تدریج به مکانی مقدس بدل می‌شود. بنابراین سازماندهی آداب و رسوم یادمانی جمعی در ماندگاری یک مکان خاطره اجتناب‌ناپذیراست. یک خاطره تا زمانی باقی می‌ماند که

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

گروهی از مردم وجود داشته باشند که این خاطرات برای این گروه، اهمیت ویژه‌ای داشته باشد. اگر این گروه از بین بروند و یا ارتباط با آن قطع شود، اگر این افراد مکان‌هایی را که قبلاً خاطراتشان را در آن به یاد می‌آوردند، ترک کنند، دیر یا زود خاطرات آن مکان‌ها هم از بین خواهدرفت. مکانی که دیگر زائرانی را به خود جلب نمی‌کند یا هیچ مراسم و آیینی در آن رخ نمی‌دهد، تنها نامی از «خاطرهٔ جمعی» به خود دارد.

٦-٢. خاطره جمعی و آفرینش بناهای یادمانی

فرایند شکل‌گیری خاطرات‌جمعی یا فرهنگی با روابط و مفاهیم و شرایط پیچیده‌ای درگیر است. در طول تاریخ، معماری برای نشان دادن هویت کسانی که در قدرت هستند و آن جنبه‌هایی از هویت ملی که گروه صاحب قدرت مایل است تا به ظهور بیاید، به کار می‌رفته است و این به رابطه‌ای دیالکتیک بین آفرینش، خود، معنا و شکل‌گیری هویت و شهرسازی انجامیده است (Heidernreich 1995). درسال‌های اخیر بخشی فزاینده از ادبیات موضوع معماری به رابطه بین معماری و مسائل خاطره و حافظه جمعی و هویت ملی، مذهبی و قومی اختصاص یافته‌است. هویت همواره با مکان فیزیکی مرتبط بوده است. دیدگاه غالب این است که خاطرهٔ جمعی یا فرهنگی از طریق چیزها، تصاویر و بازنمودها ایجاد می‌شود و انعکاس می‌یابد و با قرارگیری در مکان یا چیزی مشخص ادارک می‌شود و بنابراین از اهمیتی بنیادین در طراحی معماری و طراحی شهری برخوردار است. خاطرات چه فردی وچه جمعی، فهم تجارب گذشته و امکان یادگیری از آن‌ها را ممکن می‌سازند تا انسان‌ها بتوانند چشم‌انداز جدیدی از زندگی خویش بسازند. بنابراین خاطرات ابزارهایی باارزش برای حفظ و غنی‌تر کردن حس هویت مردم است.

یکی از راه‌های پشتیبانی بهتر برای یادآوری خاطرات ما بیرونی‌کردن آن‌ها، تسخیر و ذخیرهٔ آن‌ها است. امروزه فرایند ذخیره‌سازی و یادآوری خاطرات با تصاویر دیجیتال و مجموعه‌های صدا و تصویر آسان‌تر شده‌است و این امکانات جدید خاطرات را در دسترس‌تر کرده‌اند. زمانی که خاطرات به اشتراک گذاشته می‌شوند، تجارب غنی همراه آن‌ها هم به اشتراک گذاشته می‌شود و به این ترتیب کسانی که به خاطرات دیگران دسترسی دارند، می‌توانند خاطرات خودشان را دربارهٔ همان تجربه، توسعه‌دهند (Sas and Dix 2006). بااین‌وجود برای حفظ و نگاهداشت خاطرات‌جمعی، آفرینش بناهای یادمانی که محمل خاطرات هستند، یکی از بهترین راه‌ها است. همچنین اگر هدف از این مطالعات فهم بهتر طراحی برای یادآوری جمعی باشد، باید نگاهی هم به اهمیت فراموش‌کردن داشته باشیم. در واقع در هنگام طراحی ما تصمیم می‌گیریم که چه چیزی را به یاد بیاوریم و چه چیز را فراموش کنیم (Galloway 2006). به طور کلی، مطالعه دربارهٔ فضاهای یادآوری خاطرات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد (Iranmanesh and Amini 2013):

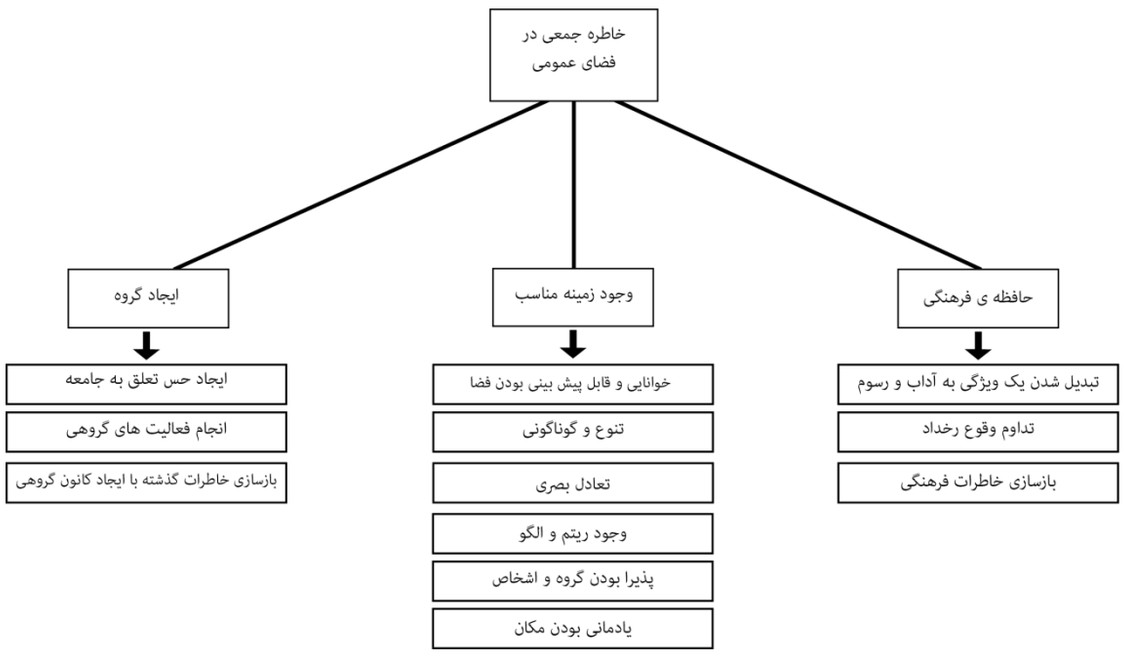
١- فضایی که در آن یک رویداد تاریخی‌اجتماعی رخ داده است. بنابراین به فضایی ویژه و خاطره‌انگیز بدل شده است. بنابراین وظیفهٔ طراح این است که هم برفضا و هم خاطرهٔ آن تأکید و آن را تشدید کند.

٢- آفرینش فضایی برای ایجاد نشاط و لذت و آفرینش خاطرات ماندگار در ذهن که بتواند حامل تعاملات شهری باشد و بتواند شهروندان و گردشگران را به حضور در این فضاها برانگیزاند.

٦-٣. خاطرهٔ جمعی و شهر

در میان حوزه‌های مختلف مطالعات معماری، مطالعه دربارهٔ شهر و خاطرات بیشتر از دیگران، مورد توجه و علاقهٔ محققان بوده است. به طوری که در میان معماران مشهور آلدو روسی، معمار ایتالیایی در تشریح «روح شهر» که آن را زمینه تعریف و بقای هویت شهر می‌داند، از اولین کسانی است که مفهوم خاطرهٔ جمعی را وارد ادبیات مطالعات معماری می‌کند (Hasani Mianroudi et al. 2018). روسی می‌نویسد: ... *می‌توان گفت که شهر خود خاطرهٔ جمعی مردمش است و مانند خاطره در پیوند با اشیا و مکان‌ها قرار دارد. شهر تجلی‌گاه خاطرهٔ جمعی است. بنابراین رابطه میان این تجلی‌گاه و شهروندی تصور غالب شهر از معماری و منظر را می‌سازد. هنگامی که مصنوعات مشخص به بخشی از خاطره تبدیل می‌شوند، تصویر جدیدی در ذهن پدیدار می شود...*

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]



تصویر۳: خاطرهٔ جمعی در فضاهای عمومی

Fig. 3: Collective memories in the public spaces

(Rossi 1982). فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد، واقعه‌ها و حادثه‌ها رخ می‌دهد و سبب می‌شود خاطرات شکل بگیرند و ذهن‌های فردی ساکنان شهر، محل انباشت خاطرات‌جمعی شود (Habibi 1999) . رم کولهاس[۱۲] محقق و معمار مشهور، ارتباط شهر و خاطره را یک ارتباط ضروری می‌داند. از نظر او شهری که فاقد خاطره است و یا خاطرات مبهمی را تداعی می‌کند، به پایان کار خود رسیده و از قید هویت رها است (Koolhaas 1995). ماهیت اجتماعی خاطرات، ارتباط آن‌ها را با فضاهای عمومی شهری روشن می‌سازد. اصولاً خاطرات‌جمعی در قلمرو سکونتگاه‌های شهری و ریزساختارهای آن ممکن است. یعنی مکان‌هایی که احتمال تعاملات اجتماعی در آن‌ها وجود دارد (Mirmoghtadaee 2009). براساس آنچه گفته شد، تداوم وقوع یک رویداد و تکرار آن در زمان‌های مختلف، و در واقع تبدیل شدن آن به یکی از آداب و رسوم اجتماعی، منجر به بازسازی خاطرات اجتماعی می‌شود و در نتیجه این خاطرات در حافظهٔ فرهنگی یک جامعه ماندگار می‌شود. این ماندگاری با ویژگی‌های فضایی مکان وقوع رویداد، از جمله خوانایی فضایی، تنوع و گوناگونی، تعادل بصری، وجود ریتم یا الگوهای خاص در فرم‌ها، و ویژگی‌های یادمانی بنا و بستر آن و به طور کلی با زمینهٔ مناسب تقویت می‌شود و تثبیت می‌یابد. از سوی دیگر خاطرات‌جمعی، به سبب ماهیت خود و بنیاد اجتماعی‌شان، به مؤلفه‌های دیگری چون حس تعلق به گروه اجتماعی، تشکیل کانون‌های اجتماعی و انجام فعالیت‌های گروهی مرتبط هستند (تصویر ۳). بنابراین هر کدام از این ویژگی‌ها یا مؤلفه‌ها، می‌توانند در مطالعهٔ معماری از مسیر خاطرات‌جمعی، برجسته‌شوند و مورد توجه ویژه قرار بگیرند.

نتیجه‌گیری

خاطرات‌جمعی، خاطرات رخدادهایی هستند که درون یک گروه اجتماعی رخ می‌دهند و برای اعضای آن گروه مشترک

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

به نظر می‌رسند. این مفهوم در بنیاد خود، ماهیتی اجتماعی دارد و با مکان پیوند خورده‌است. مکان‌ها محل شکل‌گیری و همچنین دوام و ماندگاری خاطرات‌جمعی هستند. براین‌مبنا، می‌توان از این مفهوم برای مطالعات تاریخ معماری هم بهره جست. خاطرات‌جمعی مانند تاریخ راوی گذشته هستند؛ اما برخلاف شیوهٔ غالب تاریخ‌نگاری، روایت رسمی گذشته نیستند. بلکه محتوای آن‌ها برآیندی از رویدادها است که در حافظهٔ جمعی ماندگار شده و نسل به نسل انتقال یافته‌اند. این مفهوم می‌تواند در کنار تاریخ و در تکمیل آن در انواع مطالعات تاریخی به کار آید. خاطرات‌جمعی به مثابه دانش ذخیره شده در حافظهٔ فرهنگی یک اجتماع، می‌توانند به یک مشخصهٔ هویتی و یک تمایز فرهنگی بدل شوند. بنابراین از این مفهوم می‌توان در مطالعهٔ یادمان‌های فرهنگی جوامع مختلف استفاده کرد. ادیان و مذاهب مختلف، برحسب آموزه‌هایشان، آداب و رسوم و آیین‌های ویژه‌ای تدارک می‌بینند. براین اساس خاطرات‌جمعی مذهبی در فضاهای مختص به این رویدادها پدید می‌آیند و ماندگاری و یادآوری این خاطرات هم با این فضاها، پیوند می‌یابند. پس می‌توان در مطالعهٔ بناهای مذهبی گذشتگان، آن‌ها را از دریچهٔ خاطرات‌جمعی هم مشاهده کرد. وقوع یک رویداد، شکل‌گیری تصویر ذهنی از آن با مشارکت در یک گروه و در چارچوب یک مکان به پدید آمدن خاطرات منجر می‌شوند و بنابراین می‌توان از مسیری معکوس، بازتاب این مفهوم را در آثار معماری بررسی کرد و آن را در مطالعهٔ کامل‌تر و دقیق‌تر به کار بست. همچنین معنای آثار معماری در ذهنیت مخاطبان آن‌ها برخاسته از خاطرات‌جمعی است و به این طریق، می‌توان با مطالعهٔ خاطرات‌جمعی هم تصویر روشن‌تری از کارکرد آن‌ها یافت و هم وجه نمادین و معنایی‌شان را روشن‌تر کرد. دستهٔ دیگری از آثار معماری که آن‌ها را معماری یادمانی می‌خوانیم، خود بر پایهٔ خاطرات‌جمعی دربارهٔ یک شخص، واقعه یا پدیده و به قصد به‌یادآوری جمعی پدید می‌آیند. مسیر مطالعهٔ خاطرات‌جمعی در چنین آثاری، یکی از بهترین روش‌ها برای فهم شناخت صحیح چنین آثاری است. مطالعهٔ خاطرات‌جمعی در این دست از آثار، هم بستر و زمینهٔ پیدایش آن‌ها و هم مفاهیم بنیادین پدید آمدن آن‌ها را برای پژوهشگر آشکار می‌کند. افزون بر این یکی از نتایج چنین مطالعه‌ای فهم بازخورد اجتماعی این آثار در ذهنیت عمومی و معنا و جایگاه آن برای مردم خواهد بود. همچنین ماهیت اجتماعی خاطرات‌جمعی، ارتباط آن را با فضاهای شهری که محل رخدادهای جمعی هستند، آشکار می‌سازد. بسیاری از آداب و رسوم فرهنگی در فضاهای شهری رخ می‌دهند بازسازی و یادآوری جمعی مندرج در حافظهٔ فرهنگی در این فضاها رخ می‌دهد و البته وجود زمینه‌های مناسب یادآوری و از آن جمله خوانایی و شفافیت فضاها، تعادل بصری آن‌ها و مؤلفه‌هایی چون ریتم و الگوهای به یادماندنی شکلی، این یادآوری را تسهیل می‌کنند. بنابراین می‌توان با بررسی و مطالعهٔ نسبت خاطرات‌جمعی و این زمینه‌ها، مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها، درک بهتری از معماری این فضاها به دست آورد. همچنین با مطالعهٔ خاطرات‌جمعی احساس تعلق به شهر و احساس هویت و وابستگی به یک فرهنگ از زاویه‌ای مناسب قابل فهم و شناسایی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Collective memories
2. Hugo Von Hofmannsthal
3. Maurice Halbwaches
4. Emile Durkheim
5. Henry Bergson
6. The Social Frameworks of Memory
7. Social Representations
8. La Topographie Legendaire des Evangiles en Terre Sainte
9. Memoire Sociale
10. Jacques Le Goff
11. Take Place
12. Rem Koolhaas

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

فهرست منابع

اسمعیلیان، سحر، و احسان رنجبر. ۱۳۹۲. بررسی تطبیقی مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری و انتقال خاطرات‌جمعی در فضاهای عمومی شهری نمونه موردی: تهران، میدان تجریش، میدان بهارستان و میدانچه تئاتر شهر. فصلنامه آرمانشهر (٦) ١١: ١٨١-١٩٤.

ترکاشوند، عباس، حیدر جهانبخش، مریم کریمی نژاد. ١٣٩٦. بازشناسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل گیری هویت و خاطره جمعی در فضاهای شهری پیرامون پل های تاریخی. دو فصلنامه معماری و شهرسازی ایران (٨) ١: ٥-١٤.

حبیبی، سیدمحسن. ١٣٧٨. فضای شهری، حیات واقعه‌ای و خاطره‌های جمعی. صفه (٩) ٢٨: ١٦-٢١.

حسنی خوش‌دره‌گی، آسیه، و محمدحسین عابدی. ١٣٩٤. خاطرات‌جمعی و مفهوم حس تعلق درمعماری سنتی و چگونگی احیای آن در معماری امروز. همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی: رشت.

حسنی میانرودی، نسیم، حمید ماجدی، زهراسادات سعیده زرآبادی، و یوسفعلی زیاری. ١٣٩٦. واکاوی مفهوم خاطره جمعی و بازیابی آن در فضاهای شهری با رویکرد نشانه‌شناسی. باغ نظر (١٦) ٥٦: ١٧-٣٢.

سروری،هادی و ارغوان رحیم‌زاده نسخی. ١٣٩٤. بررسی نقش خاطرات‌جمعی در فضاهای شهری. در همایش ملی معماری و شهرسازی هویت‌گرا، مشهد.

شولتز، نوربرگ. ١٣٨٢. معماری: معنا و مکان. ترجمه ویدا نوروز برازجانی. تهران: نشر جان جهان.

عنانهاد، محمود، حمزه غلامعلی‌زاده، فرزانه اسدی ملک‌جهان. ١٣٩٨. سنجش نقش خاطره جمعی در فرآیند احیای خانه‌ها و بافت قدیمی ساغریسازان رشت. فصلنامه آرمانشهر (١٢) ٢٧: ١٣١-١٤٤.

قیومی بیدهندی، مهرداد. ١٣٨٨. سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران و شیوه جستجو در آن‌ها. گلستان هنر ١٥: ٥-٢٠.

کولهاوس، رم. ١٣٧٩. شهر ژنریک. ترجمه مریم امینی. نامه فرهنگ: (٣) ٢: ٦٥-٨١.

میرمقتدایی، مهتا. ١٣٨٨. معیارهای سنجش امکان ثبت و انتقال خاطرات‌جمعی در شهر، مطالعه موردی: تهران . هنرهای زیبا.٣٧: ١٦-٥.

نادری، احمد، مهدی اکبری گلزار، زهرا فاضلی. ١٣٩٨. حافظهٔ جمعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت شهری مورد مطالعه: محلهٔ وحدت اسلامی و شهرک غرب. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران (٨) ٣: ٥٣٣-٥٥٦.

منابع انگلیسی

Ananahad, Mahmoud, Hamzeh Gholam Alizadeh, and Farzaneh Asadi MalekJahan. 2019. Assessing the Role of Collective Memory in the Process of Rasht's Saqarisazan Houses and Old Texture Revitalization. Armanshar Journal of Architecture and Urban Development 27(12): 131-144. [In Persian].

Assmann, Jan. 1995. Collective Memory and Cultural Identity. New German Critique.65:125-133.

Brian, E. 2008. Portée du lexique halbwachsien de la mémoire. In: Halbwachs, M (ed.) La Topographie Légendaire des Evangiles en Terre Sainte. Paris: PUF, 113–145.

Burkett, Christopher Paul. 2009. Homiletics as Mnemonic Practice: Collective Memory and Contemporary Christian Preaching With Special Reference to the Work of Mauric Halbwaches (PhD Thesis), University of Liverpool, 63-69.

Carpenedo, Manoela. 2017. Collective memory in the making of religious change: the case of 'emerging Jews' followers of Jesus. Religion 48(1): 83-104.

Collins, Randall. 2004. Interaction Ritual Chains. Princeton, NJ: Princeton University Press. Dayan

Coser,L.A. 1992. The revival of the sociology of culture:The Case of collective memory. Sociological Forum 7(2):365-373.

Doss, Erik. 2008. The Emotional Life of Contemporary Public Memorials: Towards a Theory of Temporary Memorials. Amsterdam: Amsterdam University Press.

Esmaeilian, Sahar, and Ehsan Ranjbar. 2014. Finding Main Effective Factors of Creating and Transition of Collective Memory in Urban Public Spaces, Case Study: Tehran: Tajrish Square, Baharestan Square, and Plaza City Theater. Armanshar Journal of Architecture and Urban Development 11(6): 181-194. [In Persian].

Eyerman R. 2002. Cultural trauma: Slavery and the Information of African American Identity, Cambridge: Cambridge University Press.

Galloway,Anne. 2008. Collective Remembering and the Importance of Forgetting, a Critical Design Challenge. Carleton: Carleton University.

H.Hutton,Patrick. 1988. Collective Memory and Collective Mentalities: The Halbwachs-Aries Connection, Historical Reflections 15(2):311-322.

Habibi, Seyed Mohsen. 1999. Urban Space, Events, and Collective memories. Soffe 28(9): 16-21. [In Persian].

Hague, Cliff. 2005. Planning and Place identity. In Place, identity, participation and planning. Ed. Cliff Hauge and Paul Jenkins. London: Routledge.

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]

Halbwachs,M. 1992. On Collective Memory.Trans.and ed.L.A.Coser. Chicago: University of Chicago Press.
Hasani Khoshdareghi, Asiyeh, and Mohammad Hoseyn Abedi. 2015. Collective memories and the concept of sense of belonging in traditional architecture and how to revive it in today's architecture. In National Conference on Iranian Islamic Architecture and Urbanism: Rasht, Iran. [In Persian].
Hasani Mianroudi, Nasim, Hamid Majedi, Zahra Sadat Saeide Zarabadi, and Yousefali Ziari. 2018. Exploring Concept of Collective Memory and its Retrieval in Urban Areas with Semiotic Approach (Case study: Hasan-Abad square). BAGH-E-NAZAR 56 (16): 17-32. [In Persian].
Heidenreich,Luise. 1995. Collective Memory, Identity and Place Making In Reunified Berlin. 10-15.
Hirst, William, and Gerald Echterhoff. 2012. Remembering inConversations: The SocialSharing and Reshapingof Memories. Annual Review of Psychology 63: 55-79.
Holloway, Lewis and Hubbard Phil.2001. People and Place. London: Pearson Education .
Iranmanesh,Nasrin, and Elham Amini. 2013. Creating Collective Memories in Urban Spaces of Iran. Real Corp 2013: 195-203.
J. Savelsberg, Joachim, Ryan D. King. 2007. Law and Collective Memory. Annual Review of Law and Social Science 3: 189-211.
Jaisson, M .2008. Mémoire collective et espace social. In: Halbwachs, M La Topographie Légendaire des Evangiles en Terre Sainte. Paris: PUF, 73–97.
K. Olick, Jeffrey, and Joyce Robbins.1998. Social Memory Studies: From “Collective Memory” to the Historical Sociology of Mnemonic Practice. Annual Review of Sociology 24: 105-140.
K.Olick,Jeffrey, ,Vered Vinitzky Seroussi, and, Daniel Levy. 2011. The Collective Memory Reader, Oxford: Oxford University Press .
Koolhaas, Rem. 1995. Generic City. Translated by Maryam Amini. Name Farhangh 2 (3): 65-81.
Le Goff J. 1992. History and Memory. New York: Columbia Univ. Press.
Lewicka, Maria. 2008. Place attachment, place identity, and place memory: restoring the forgotten city past. Journal of Environmental Psychology 28(3): 209-231.
Mirmoghtadaee, Mahta. 2009. Criteria for measuring the possibility of formation, registration and transfer of collective memories in the city, Case study: Tehran. Journal of fine arts 37: 5-16. [In Persian].
Misztal, Barbara. 2003. Durkheim on Collective Memory. Journal of Classical Sociology 3(2): 123-143.
Naderi, Ahmad, Mahdi Akbari Golzar, Zahra Fazeli. 2019. Collective Memory and Its Impact on the Formation of Urban Identity (Case Study: Vahdat-e-Islami and Shahrak-e-Gharb). Quarterly of Social Studies and Research in Iran: 3(8): 533-556. [In Persian].
Norberg-Schulz, Christian. 1988. Architecture, Meaning and Place. Translated by Vida Norouz Barazjani. Tehran: Jane Jahan. Press . [In Persian].
Paez, Dario, Besabe, Nekane, and Gonzalez, Jose Luis .1997. Social processes and collective memory: a crosscultural approach to remembering political events. In: Collective Memory of Political Events, Social Psychological Perspectives, Ed. James W. Pennebaker, Dario Paez & Bernard Rimé Mahwah. NJ: Lawrence Erlbaum.
Qayyumi-Bidehendi, Mehrdad. A speech in written sources of The History of Iranian Architecture and the Way they Are Searched .2009. Golestan-E-Honar 15: 5-20. [In Persian].
Rico, p. 1995. Forgotten Historical Memory. Journal of talks 8:49. [In Persian].
Rossi, Aldo. 1982. The Architecture of the City, Massachusett: The Institute for Architecture and Urban Studies and the Massachusett's Institute of Technology.
Sarvari, Hadi, and Arghavan Rahimzadeh Nasakhi. 2015. The Role of Collective Memories in Urban Spaces. In National Conference on Identity-Oriented Architecture and Urbanism, Mashhad, Iran. [In Persian].
Sas, Gorina, and Alan Dix .2006. Designing for Collective Remembering. Lancter: Lancter University.
Schieder T. 1978. The role of historical consciousness in political action. Hist. Theory 17:1-18.
Siew-wai lim, William. 2000. Memories and urban places, City 4(2): 270-277.
Tarkashvand, Abbad, Heydar Jahanbakhsh, and Maryam Kariminejad. 2017. Recognition of Components Affecting the Formation of Identity and Collective Memory Around Historic Bridges (Case Study: Langroud City). Journal of Iranian Architecture & Urbanism 1 (8): 5-14. [In Persian].
Truc,Gerome. 2011. Memory of Places and Places of Memory: For a Halbwachsian Socio-Ethnography of Collective memory. International Social Science Journal 62:147-159
Urbaniak, Jakub. 2015. Religion as memory. Theological Studies 71(3.(
Zeuler, Lima, and Vera M. Pallamin .1998. Architecture and Memory: References in Contemporary Culture. In ACSA West Central Region Conference. Washington University, Saint Louise. 1-11.

[DOI: 10.29252/ciauj.5.2.1]